

به قلم دانلد. س. ویتنی
ترجمه از فریدون موخوف

چرا در کلیسا خدمت کنیم؟

از کتاب «دیسپلین روحانی در بطن کلیسا»

بسیاری از مردم، این روزها، به دنبال جایی برای خدمت نمی‌گردند، بلکه به دنبال جایی هستند که در آن خدمت کرده شوند. داشتن چنین منشی برای دنیا چیزی عادی است، لیکن دیدن این منس و طرز برخورد در میان مسیحیان زنگ خطر را به صدا در می‌آورد.

نامه خانمی از «اوهایو» آمریکا خطاب به تحلیل‌گر مسائل خانوادگی «رولف زتراشتاین»

فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا روز یکشنبه هفتم دسامبر ۱۹۴۱ را روزی اعلان کرد که «در ننگ و رسوایی خواهد گذشت». ساعت هفت و پنجاه دقیقه صبح آن روز ارتش امپراطوری ژاپن از طریق هوا به شکل ضربتی به پایگاه آمریکا در «پرل هاربر» هاوایی حمله نمود. در این حمله ۱۸ ناو از غرق شد و دویست هواپیمای جنگنده صدمه دید و از بین رفت. در این حمله حداقل ۲۴۰۰ آمریکایی جان خود را از دست دادند و ۱۳۰۰ نفر زخمی شدند.

حمله ژاپن به پرل هاربر بی‌هیچ مقدمه و ناگهانی صورت گرفت و آمریکاییها را کاملاً غافلگیر کرد. ارتش ژاپن بعد از مدت‌ها نقشه و بررسی پیروزی مهمی را کسب کرد. در عرض دو ساعت نیروی دریایی آمریکا را در دریای پاسیفیک فلج نمودند.

ولی این حمله از نظر سیاسی و روانی اشتباه بزرگی بود. آمریکا که تا آن موقع سعی به نگهداشتن بیطرفی خود داشت، یکشنبه متحد شد و عزم را به پیروزی در این جنگ جزم کرد. صبح روز یکشنبه همه جا صف بود و مردم در ارتش اسم نویسی می‌کردند. داوطلبان از همه جا برای اسم نویسی در عجله بودند و کسی برای آینده خود فکر نمی‌کرد. هزاران هزار به جهت نام نویسی در ارتش در سر کار خود دیروز حاضر شدند و به سازمانهای خود اطلاع دادند که در ظرف چند روز آینده از شغل خود کناره‌گیری خواهند کرد. بسیاری از نوجوانان و پیرمردان در مورد سن و وضعیت جسمانی خود دروغ گفتند تا بتوانند در ارتش نام نویسی کنند. افراد بزرگ به محض شنیدن عدم توان خود به جهت جنگ مانند بچه‌ها به گریه می‌افتادند. حتی بعد از آن هم بلاخره

طریقی پیدا کردند که بدان خود را در این جنگ درگیر کنند. پدر من هم به جهت ثبت نام رفت، ولی از نظر پزشکی رد شد. ولی به جهت کمک به این جنگ به آریزونا کوچ نمود تا بتواند به شکل داوطلب در کارخانه نظامی برای تولید ملخ‌های هواپیماهای جنگی کار کند.

اگر بیست و پنج سال بعد از آن به مملکت نگاه می‌کردی، وضعیتی کاملاً متفاوت می‌یافتی. باز هم سرباز به جهت جنگ نیاز بود. ولی این بار، این جنگ زیاد هم هواخواه نداشت. در واقع هیچکس برای جنگ ویتنام داوطلب نشد. بسیاری از افرادی که در آن شرکت کردند، به دنبال دریافت نامه‌هایی از ارتش بود که مجبور به شرکت شدند. عده زیادی به جهت سر باز زدن از این احضار در دانشکده‌ها اسم نویسی کردند و عده زیادی هم به خارج از مملکت مسافرت کردند.

زمانی که مطلب به خدمت در کلیسایی محلی می‌کشید، بسیاری از مسیحیان یا از نمونه جنگ جهانی دوم تبعیت می‌کنند و یا از نمونه جنگ ویتنام. برخی‌ها بدون توجه به سن و بهایی که این خدمت ممکن است برایشان داشته باشد، با اشتیاق داوطلب می‌گردند و قلب آنها، ایشان را به مشغول شدن به کار خدا در کلیسا می‌کشاند. ولی عده زیادی چنانکه بر می‌آید، به هر قیمتی سعی به اجتناب از این کار دارند. به دنبال یافتن طرقی که بدان خدمت کنند، نیستند؛ رهبران باید به نزد آنان بروند و آنها را به خدمت بخوانند. و خدمت را هم محض اجبار قبول می‌کنند و برای رهایی از آن روزشماری می‌کنند.

کدامیک از این دو نوع «خادم» به عیسی بیشتر شبیه است؟

کدامیک بیشتر موجب جلال خدا می‌گردد؟

کدامیک خدا را بیشتر دوست دارد؟

کدامیک از خدا شناختی بیشتر دارد؟

کدامیک از خدا و قوم او بیشتر لذت می‌برد و قلب خدا را مالا مال از لذت می‌کند؟

کدامیک به شما شبیه است؟

حال بیابید به دلایلی نگاه کنیم که شما را در مقام یک مسیحی به خدمت می‌خواند و اگر خود را مسیحی می‌دانید، بخاطر این دلایل باید خود را در خدمت درگیر کنید.

خدمت موجب رضامندی فرد و مردم می‌گردد

مسیحیانی که با انگیزه درست خدا را خدمت می‌کنند، همان چیزی را تجربه می‌کنند که داوود در مزمور ۴۰: ۸ می‌گوید: «در بجا آوردن اراده توای خدای من رغبت می‌دارم.» در انجام آنچه که بخاطر آن خلق شده‌ایم، لذت و رضامندی وجود دارد (افسسیان ۲: ۱۰ را به یاد داشته باشید). اراده

خدا این است که قوم او در کلیسای او خدمت کنند، و انجام اینکار قلب آنها را مالمال از لذت و رضامندی می‌کند.

در فیلم تحسین شده «ارابه‌های آتشین» که بر اساس داستانی واقعی تهیه شده است، «اریک لیدل» اسکاتلندی یکی از دو قهرمان اصلی آن است. «اریک لیدل» مسیحی بود و نهایت در جنگ جهانی دوم در زندان ژاپنی‌ها در چین شهید شد. ولی در عین حال بزرگترین ورزشکاری بود که تا به حال مملکت اسکاتلند به خود دیده است. همانطور که فیلم به جلو می‌رود، «جنی» خواهر اریک را نگران می‌بینیم. او نگران از آن است که تمرینات المپیک فکر اریک را از رفتن به سفر بشارتی برگرداند، سفری که بعد از فارغ‌التحصیلی از کالج تصمیم به آن داشت. نهایت اریک به دلیل اعتراضات مکرر او، مجبور می‌گردد علت آماده شدن خود را برای المپیک توضیح دهد (که در آن مدال طلا هم گرفت). اریک شانه‌های «جنی» را به نرمی می‌گیرد و می‌گوید: «جنی، جنی، می‌دانم که خدا مرا برای یک هدف آفریده است، چین. ولی زمانی که مرا آفرید، مرا تند و تیز هم آفرید. از این رو هم زمانی که می‌دوم، احساس می‌کنم که خدا از این دویدن من کیف می‌کند.»

زمانی که خدا را در کلیسا خدمت می‌کنیم، این کار برای ما می‌تواند کار باشد و بعضی وقتها هم کاری طاقت فرسا، درست به همان شکل که برای اریک لیدل هم بود، زمانی که برای دوی ۴۰۰ متر آماده می‌شد. با این وجود، زمانی که فرد مسیحی علیرغم خستگی در خدمت خدا می‌دود، می‌تواند کیف کردن خدا را احساس کند. کار در کلیسا برای فرد مسیحی صرفاً وظیفه نیست. این کار جان او را مالمال از لذتی می‌کند که از خدمت به پادشاه خود ناشی می‌شود. کیف او در این است که خدا را خشنود می‌سازد.

خدمت به فردی که خدمت می‌کند، لذت می‌بخشد

اگر خدا به شما اجازه ندهد که او را خدمت کنید، چه احساسی خواهید داشت؟ فرض کنید که افراد در کلیسا به شما بگویند: «راحت باش، احتیاج نیست کاری انجام دهی. فقط بنشین و از خدمات کلیسا لذت ببر. کارها همه انجام خواهد شد.»

شاید این وضعیت برای مدتی کوتاه لذتبخش باشد. لیکن بیایید باز فرض کنیم که شما در آن بی‌صبری که به جهت خدمت خدا دارید، بگویید: «اجازه می‌دهید که امروز در جمع‌آوری هدایا کمک کنم؟» و جوابی که می‌شنوید، این باشد: «نه، متشکریم. خودمان ترتیش را می‌دهیم.» ممکن است چندی بعد پیشنهاد کنید: «اجازه می‌دهید که در مرتب کردن صندلی‌ها برای جلسه شب کمک کنم؟» و باز بشنوید: «نه، نه. لطفا هیچ کاری نکنید. به شما نیازی نیست. ما برایتان همه اینها را خواهیم کرد.»

آیا می‌توانید چنین وضعیتی را تحمل کنید؟ می‌دانم که این وضع مرا به دیوانگی می‌کشاند. کیف و لذت در پرهیز از خدمت نیست، بلکه در خدمت کردن است. یک فرزند خدا چگونه می‌تواند لذت و رضامندی را در خدمت نکردن خدا بیابد؟

خدمت به دیگران لذت و رضامندی می‌بخشد

زمانی که در کلیسا خدمت می‌کنید، این خدمت به دیگران هم لذت و رضامندی می‌بخشد. در اعمال ۲۰: ۱۷ - ۳۸ که پولس با مشایخ کلیسای افسس خداحافظی می‌کند، چگونگی خدمت سه ساله خود را به یاد می‌آورد. در کلام می‌خوانیم که بعد از اتمام صحبت پولس، مشایخ «گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را می‌بوسیدند.» (اعمال ۲۰: ۳۷). چرا عکس‌العمل آنها چنین بود؟ زیرا خدمت پولس برای آنها لذت و رضامندی زیادی حاصل آورده بود. خدا آنها را از طریق سخنان و اعمال پولس برکت داده بود و فکر ندیدن دوباره پولس را به هیچوجه نمی‌توانستند تحمل کنند.

چند لحظه به افرادی که قویا به خدا خدمت کرده‌اند، فکر کنید. در مورد پولس، مارتین لوتر، جان کالوین، جانانان ادواردز، چارلز اسپرجان، جورج میولر، هادسن تیلور، جیم و الیزابت الیوت، کوری تن بوم، و بیلی گراهام فکر کنید. خدمات آنها به خدا رغبت و رضامندی بسیاری از مردم را فراهم کرده است. بیایید صحبت را به افرادی گمنام بکشیم. در مورد افرادی فکر کنید که معروف نبودند و خدا را به تمامی دل خدمت کرده‌اند، مثلاً واعظی که دوستش دارید، و یا مبشر و تاجر مسیحی که می‌شناسید. آنها خدا را خدمت کرده‌اند و در نتیجه خدمتشان، شما و دیگران را برکت داده‌اند.

این خواهران و برادرانتان با خدمت به خدا باعث برکت زندگی شما شده‌اند. زیرا خدمت به خدا باعث برکت و رضامندی مردم نیز می‌گردد. زمانی که در کلیسا خدمت می‌کنید، خود از این خدمت کیف می‌کنید، لیکن باعث کیف بقیه نیز می‌گردید.

خدمت به خدا نیز لذت و رضامندی می‌بخشد

علاوه بر آن، خدمت در کلیسا باعث کیف و لذت خدا هم می‌شود. عبرانیان ۱۳: ۱۶ به ما یادآور می‌گردد: «لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است.» آخرین فصل کتابمقدس برای لحظه‌ای ابدیت را در آسمان در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد و می‌گوید: «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود.» (مکاشفه ۳: ۲۲) در آسمان خدا به چه خدمتی نیاز دارد؟ کسی نیست که

بشارتش دهیم، احتیاجی به جلسات نخواهد بود، نیازی به کلیساها و ساختمانها هم وجود نخواهد داشت. و اگر هم هنوز کاری باقی باشد، چرا فرشتگان آن را به عمل در نیاورند؟ در ابدیت نیز خدمت خواهیم کرد، زیرا خدمت ما قلب خدا را مالمال لذت و خوشی می‌کند. زمانی که در شهر او خدمت می‌کنیم، این خدمت او را (و ما را) از کیف و خوشی پر می‌سازد. و اکنون هم که در کلیسا او را خدمت می‌کنیم، قلب او را از لذت و رضامندی پر می‌سازیم.

سوم خدمت شما چگونه است؟

آیا کلیسایتان بخاطر وجود شما قویتر است؟

متخصصین علوم غذایی از «کالری‌های تهی» صحبت می‌کنند. برای اینکه این کالری‌ها به جریان افتد، لازم است که بدن برخی از منابع غذایی خود را صرف کند، با اینحال، کالری‌های تهی به تغذیه بدن هیچ کمکی نمی‌رسانند. لیکن کالری‌هایی که از انواع دیگر غذاها می‌گیریم، نه فقط از قدرت بدن می‌گیرند، بلکه آن را سوخت و ساز کرده و باز این قوت را ذخیره می‌نمایند. آیا میزان خدمتی که از کلیسا می‌گیرید، بیشتر از خدمتی است که خود می‌کنید؟ نظر خدا هم این است که هر فرد در کالبد کلیسا توسط کلیسا خدمت شود و زمانهایی وجود دارند که حتی روحانی‌ترین فرد در کلیسا بیشتر از آنکه خدمت کند، خدمت می‌شود. معهذاً، هدف برای هر یک از ما این است که در کلیسا به طریقی خدمت کنیم که کلیسا بخاطر خدمت ما قویتر گردد. هر کسی که بخواهد، می‌تواند با خدمت او کار کلیسا را تقویت کند. مسیحیان زیادی در خانه‌های سالمندان دیده‌ام که با اینکه جلسات کلیسا نمی‌توانند حضور یابند، لیکن کماکان خدمت خود را به کلیسا ادامه می‌دهند. با وفاداری برای کلیسا دعا می‌کنند و برخی از آنان حتی عضو گروه زنجیره‌ای دعا هستند. برخی از آنان به خدمت تشویق مشغول‌اند و از طریق کارت و تلفن مردم را تشویق می‌کنند. بقیه نیز دائم آنها را که به ملاقات می‌آیند، تشویق می‌کنند. کلیسای شما علیرغم محدودیتهایی که در وقت و قوت و پول دارید، باید بخاطر وجود شما قویتر باشد.

آیا کار خادم را با قلب یک خادم انجام می‌دهید؟

دلیل اینکه برخی مایل به خدمت نیستند و یا به شکل طولانی مایل به خدمت نیستند، این است که دل خادم ندارند. آنها در ظاهر خدمت یک خادم را انجام می‌دهند، لیکن در باطن قلب خادم ندارند. و سپس زمانی که همانند خادم با آنها رفتار می‌شود، از خدمت کناره می‌جویند.

باید بدانیم که پیروان آن خداوند خادم، خود به خادم بودن دعوت شده‌اند. تا زمانی که این مطلب را درک نکرده‌اید، در خدمت مشکل خواهید داشت، مهم نیست کجا باشد. در حیات هر خدمت زمانهایی هست که مهم جلوه نکند، زمانهایی هست که از آن قدردانی نشود. در حیات هر خدمت زمانهایی هست که از برکات خدا تهی جلوه کند. و در این زمانها است که اگر به دعوتی که از خدا به جهت خادم بودن دارید، تکیه نکنید، دچار اوهام خواهید شد و نهایت از خدمت کنار خواهید کشید.

در خدمت من نیز زمانهایی هست که می‌خواهم از آن کناره‌گیری کنم. این امر برای تمامی آنها که در کلیسا، چه به شکل گاهگاهی و چه به شکل رسمی و چه به شکل داوطلبانه خدمت می‌کنند، واقع می‌شود. دوست شبانی دارم که مورد تحسین افراد زیادی است. این دوست هفته گذشته با من تماس گرفت و از استیصال خود با من سخن گفت: «بعضی وقتها به این فکر می‌افتم که به یک شهر کوچک کوچ نمایم و اغذیه فروشی باز کنم.» بعضی وقتها این احساس به من هم دست می‌دهد. ولی مهم نیست که قوت من برای خدمت تا چه حد کاهش یابد. همیشه این بنیاد محکم برای من وجود دارد: خدا مرا به خدمت دعوت کرده است. علیرغم یأس‌هایی که در طول زمان بر من مستولی می‌گردند، به خوبی می‌دانم که در خدمت نکردن به او هیچ لذتی نیست. به یاد آوردن این دعوتی که به خدمت دارم، مرا کمک می‌کند که کماکان قلب خادم داشته باشم و نسبت به خدمت خود در کلیسا وفادار باقی بمانم.

چگونه خادمی هستید؟ آیا همیشه خدمت می‌کنید یا هر وقت که حالش را داشتید؟

افراد زیادی بر آن هستند که کلیسا را به شکل گاهگاهی خدمت کنند و یا هر وقت که مناسبشان باشد. اینها را خادمین راحت‌طلب باید بخوانیم. کلیسا احتیاج به خادمین دارد: افرادی که به شکل درازمدت متعهد گردند و بشود روی آنها حساب کرد. نمونه کلاسیک این مطلب معلمین مدرسه یکشنبه‌ها است. این معلمین هر هفته با وفاداری دروس کلاس را آماده می‌کنند. البته که خدمت‌های دیگر هم از خادمین چنین تعهدی را طلب می‌کند. بدون وجود چنین افراد هیچ کلیسا نمی‌تواند خدمتی مؤثر داشته باشد.

با اینحال، میزان تعهد در کلیسا کم است. عده کمی مایلند که خود را به خدمتی درازمدت متعهد کنند. این جمله بیشتر و بیشتر به گوش رهبران در کلیسا می‌رسد: «زمانی که بتوانم، کمک خواهم کرد.» و «زمانی به من خبر بده که واقعا به من نیاز هست.» بسیاری از خدمات کلیسا را نمی‌توان با این سطح از تعهد و سرسپردگی افراد انجام داد. کلیسا محتاج سربازانی است که خود به خدمت

بیایند و جاها را پر کنند، نه افرادی که تا دقیقه آخر منتظرند و به دنبال جنگهای کوتاه مدت نیز می‌گردند!

باز از «اسپر جان» نقل قول کنم: «ما به کارگران احتیاج داریم، نه پرسه زندگان. ما محتاج افرادی هستیم که در آتش هیجان خدمت شعله‌ور هستند، و ملتسانه از شما خواهش می‌کنم که برای ارسال چنین افرادی به حضور خدا دعا کنید. محصول به هیچوجه توسط افرادی که حاضر به کشیدن زحمت نیستند، درو نخواهد شد.»

پولس از این امر به خوبی آگاه بود. می‌دانست که خدمت مداوم از طریق سختی و مشقت چهره‌ای واقعی از خادم خدا را تجلی خواهد کرد. «بلکه در هر امری خود را ثابت می‌کنیم که خادم خدا هستیم: در صبر بسیار، در زحمات، در حاجات در تنگیها، در تازیه‌ها، در زندانها، در فتنه‌ها، در محنتها، در بی‌خوابیها، در گرسنگیها.» (۲قرن‌تیاں ۶: ۴ - ۵). به یاد داشته باشید که او خود، در همین مشکلات بود که خادم خدا بودن خود را ثابت کرد. این لیست مشکلات وضعیت ناگواری را که پولس در آن خدمت می‌کرد، به خوبی نشان می‌دهد. لیکن علیرغم همه این مشکلات، خدمت او تداوم داشت و همین خود نشان می‌دهد که پولس خادمی واقعی بوده است. خادمین متعهد، آن نوع خادمینی هستند که کلیسا به آنها نیاز دارد.

خدمت در کلیسا را بازنشستگی نیست. آیا این را می‌دانید؟

پولس در ۲تسالونیکیان ۳: ۱۳ به مخاطبین خود هشدار داد: «اما شما ای برادران، از نیکوکاری خسته خاطر مشوید.» پولس چرا به آنها چنین هشدار می‌دهد؟ برای اینکه این واقعه برای همه ما اتفاق می‌افتد. زمانهایی هست که هر کسی از محل خدمت خود خسته می‌گردد. زمانی که سال به سال شخص به یک جور خدمت مشغول است، به نقطه‌ای می‌رسد که از فرط فرسودگی می‌گوید: «دیگر نمی‌خواهم ادامه دهم.»

یکی از شبانان در کتاب خود از خانمی صحبت می‌کند که به مدت شش سال در کلیسا به خدمت نگهداری بچه‌ها مشغول بوده و پس از آن «بازنشست» می‌گردد. شاید این خانم به اندکی استراحت نیاز داشت، لیکن همین لفظ «بازنشستگی» این تغییر را دائمی جلوه می‌کند و جلوه هم کرد. گرچه این امر چیزی نپایید و آن خانم در عرض چند ماه باز برای نگهداری بچه‌ها داوطلب گردید.

این خانم در توضیحات خود چنین می‌گفت: «بعد از بازنشستن از نگهداری بچه‌ها به کلاس بزرگسالان رفتم و تعالیم عالی زیادی کسب کردم. زمانی که در حین جلسه بچه‌ها را نگه می‌داشتم، از جلسه اصلی محروم می‌شدم، از این هم مدتی به جلسات اصلی کلیسا رفتم و برکار عالی زیادی نصیبم شد. در جلسات یکشنبه شب و چهارشنبه نیز حضور پیدا کردم و همه آنها

برایم پر برکت بود. تا اینکه مطلب مهمتر را متوجه شدم؛ در همه این جلسات من صرفاً گیرنده بودم. برنامه نگهداری بچه‌ها در کلیسا تنها جایی بود که می‌دادم!»
درست برخلاف آنها، زوج مسنی را به یاد دارم که بسیاری از خدمات کلیسا روی دوش آنها حمل می‌شد. این زوج روزی به من چنین گفتند: «ما دیگر خدمت خود را انجام داده‌ایم و می‌خواهیم آن را برای جواترها بگذاریم.» و کاملاً خود را از خدمت کلیسا کنار کشیدند.
زمانی که بیش از هر زمان دیگر نسبت به خدمت صلاحیت دارید، از خدمت کنار نکشید. تجربه‌ای را که در طول سالیان کسب کرده‌اید، بی‌ارزش شمارید. به دنبال صندلی راحت در کلیسا نگردید. اگر قادر هستید، در روی زین بمیرد، نه در روی علفهای سبز مرغزار!

آیا با وفاداری در کلیسا خدمت می‌کنید؟

در مرقس ۱۴ زنی پاهای عیسی را با عطر گرانبهایی تدهین می‌کند، عطری که به اندازه مزد سالانه یک کارگر ارزش داشت. زمانی که شاگردان دست به غرغر زده، شکایت از اصراف شدن آن داشتند و با فروش آن کمک به فقرا را در ذهن می‌پروراندند، عیسی آنها را توبیخ کرده و گفت: او «آنچه در قوه او بود، کرد.» (مرقس ۱۴: ۸). این زن در توان خود برای خدمت به عیسی محدودیتهای زیادی داشت، ولی در حد توان خود او را خدمت کرد. آیا شما نیز در حد توان خود او را خدمت کرده‌اید؟ آیا در حد توان خود او را خدمت می‌کنید؟ غلط است که نسبت به خدمت در کلیسا این منش را داشته باشیم: «چگونه می‌توانم هم به شکل حداقل در کلیسا خدمت کنم و هم وجدانم مرا نیازارد؟» منش و طرز برخورد ما باید اینطور باشد: «چگونه می‌توانم خدا را به حداکثر خدمت کنم، بی‌آنکه در انجام دیگر وظایف خدادادی خود قصور کرده باشم؟» این منش و طرز برخورد صحیح فردی است که از زندگی خود محورانه دست برداشته و خدای حیاتبخش را خدمت می‌کند.

«گوردون پرنج» در کتاب پر فروش خود «در طلوع صبح خفتیم» چنین می‌نویسد:

آنچه که بیش از تعمیر ناوگان صدمه دیده ارزش داشت، جوش یافتن مردم آمریکا به یکدیگر بود؛ که گویی با هم نیزه و سپری قوی از عزم راسخ‌اند. دیگر هیچ آمریکایی نمی‌پرسید که این جنگ، جنگ کیست و یا در آن مورد چه می‌توانند بکنند... ژاپنی‌ها این امکان را به هر آمریکایی فراهم کردند که خود به شخصه مبارزه مردم را در اروپا و آسیا تجربه کنند و مزه آن سختی و چالش را خود بچشند. بعد از ۷ دسامبر ۱۹۴۱ مردم آمریکا دیگر نمی‌توانستند به جنگ از راه دور بنگرند و آن را برخوردی غیرشخصی و ایدئولوژیکی بیندارند. خشم

درونی مردم احساس دخالت مستقیم در آن جنگ را در آنها بوجود آورد و آن نیز به نوبه خود باعث انفجار انرژی طبیعی گردید. ژاپنی‌ها به هر آمریکایی علتی را ایجاد کردند که بدان جنگ را می‌توانست بفهمد و ارزش جنگیدن در آن را باور کند.»

بعد از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، و بعد از دریافت نجات خود، شما فرد مسیحی نباید پرسید که جنگ کلیسا، جنگ کیست و در این مورد شما باید چه کنید. این چیزها در ملکوت خدا دلیلی شخصی عرضه می‌دارد که بدان برای نجات جانهای گمشده انسانها بجنگید. دیگر نمی‌توانید جنگ را از دور نظاره کنید. محبت به خدا باید در شما این احساس را به وجود آورد که به شکلی مستقیم در کار خدا خود را مشغول کنید و برای آن کار در انرژی مافوق طبیعه انفجار بوجود آورید. او نهضتی را در مقابل شما قرار داده است، که می‌توانید آن را بفهمید و افتخار خدمت در آن را داشته باشید.